

تدوین کننده و پژوهشگ: دوشی چی

## از صفحات تاریخ : حوادث در افغانستان چگونه شکل گرفت؟ «قسمت سیزدهم»

از حرف تا عمل



(( تلاش کردم تا در این نوشته های تاریخی زیباترین اشعار و نایاب ترین تصویرها تهیه و به پیشگاه شما عزیزان تقدیم گردد. هدف از انتخاب تصویر مستند سازی و حقیقت نگاری را افاده مینماید و مزین شدن با اشعار شیوه ی جدیدی است تا از یکطرف بحث های تاریخی را با شعر صیقل داد و از جانب دیگر خواننده را از یک نواختی بیرون کرد. ))

آب از گلی تشنه ی نودانها جز هایهای زاری بارانها طرح کلاغ پر زده ای از بام چشم سیاه پنجره ها ، آرام بر گردنم حمایل بازویش عطر بهار تازه ی گیسویش چشمش در آرزوی چراغی بود گویی ز عشق رفته ، سراغی بود رگبار قطره های گل اندوده باران اشک های غم آلوده وز آنچه کرده بود ، پشیمان بود وین درد را نه چاره ، نه درمان بود چشمم در آرزوی چراغی نیست کس را از آنکه رفته ، سراغی نیست می افشرم به سینه خیالش را می پروردم امید وصالش را آب از گلی تشنه ی نودانها جز هایهای زاری بارانها. نادرپور	آن شب ، زمین سوخته می نوشید وز کوچه ها به گوش نمی آمد بر لوح آسمان مسین می ریخت پلک ستاره ها همه بر هم بود من در اتاق کوچک او بودم در هر نفس ، مشام مرا می سوخت آن شب ، دلی گرفته تر از شب داشت آن شب ، نسیم بی سر و سامان را بر شیشه های پنجره می لغزید بر شیشه های دیده ی او می ریخت می خواند و می گریست به دلالتگی از نیش یادها جگرش می سوخت س امشب دلم گرفته تر از ابر است دانم که در چنین شب نافر جام در این اتاق کوچک در بسته بیهوده در دلی که پشیمان است امشب ، زمین سوخته می نوشد وز کوچه ها به گوش نمی آید
--	--

در نقطه ای از جهان جنگ در می گیرد. این تعجب برانگیز نیست که چرا هنوز جامعه انسانی به جایی نرسیده است که مهار سرمایه را در اختیار داشته باشد و در حال حاضر، بردگی و تابعیت از نیازهای حرکت سرمایه، صفت غالب روابط بین انسانهاست؛ اما عجیب تر آن است که حتی انسانهایی که خود میان تخته بند اسارت سرمایه، جان مایه

خوبش را از کف داده و میدهند، از غارت و کشتار مردمی دیگر امید بهره یا بهره‌هایی را در سر می‌پروراندند. قرن ۱۵ قاره آمریکا به دست اسپانیایی‌ها، و هندوستان و آفریقا و آسیا به دست دیگر رقبای اروپایی آنان، فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها و ایتالیایی‌ها مورد تجاوز و غارت آشکار قرار گرفتند و حاصل این تجاوز و غارت، ثروت‌های کلان مادی و هم‌چنین نیروهای کار مجانی‌ای بودند. بردگان - که به سرزمین‌های مهاجم سرازیر شدند بی آنکه مردم جهان دغدغه آن داشته باشند که این ثروت‌ها از کجا، چطور و به‌بهای کشتار کدام مردم و نابودی چه تمدن‌هایی به دست می‌آید. هوارد زین در کتاب تاریخ مردم آمریکا مینویسد: «آنها هنگامی که از یافتن طلا ناامید شدند کشتی‌های برگشتی اسپانیایی‌ها را با کالای باارزش دیگری پرکردند، یعنی با یک حمله گسترده ۱۵۰۰ تن از آراوکی‌های مرد وزن و کودک را به اسارت گرفتند. هرچند که بسیاری از آنان به سبب نگهداری آنها در قفس‌های دسته‌جمعی و در شرایط نامناسب در راه رسیدن به اسپانیا تلف شدند.» اکنون معلوم نیست چگونه ناگهان توجهات بشردوستانه دولت بوش این چنین مسحور افغانستان جنگ زده شد تا برای رفع ظلم از پهنه آن - که هرگز روی آرامش به خود ندیده و جنگ گسترده و بی‌وقفه داخلی، مجال آرامش و تحول را از مردم آن ربوده بود - بشتابد و بیش از آن جهان را وارد تابرای این تجاوز آشکار، بهانه‌های وی را بپذیرند. در حالی که گرسنگی، آوارگی و کشتار چندین نسل از زنان و کودکان و مردان افغانی نتوانسته بود طی این سالها، هیچ اراده‌ای را در عرصه بین‌المللی، برای حمایت از آنان برانگیزد دولت بوش، پرچمدار این کرامت‌نویز شود و بالاخره تفنگداران بومی خود را - آنان که سالها به مدد حمایت این دولت، بانی جنایت و غارت در افغانستان بودند - به مخفیگاه فرخواندند تا خدمت‌دهی آنها را، کجا و چطور ایشان را دوباره به خدمت دیگری بگمارد و نسل دیگری از بشریت این گوشه جهان را به رنج و حرمان کشاند. دولت عراق نیز که از دیرباز یکی از فرمانبردارترین کارگزاران سیاست‌های آمریکادر خاورمیانه طی دوده گذشته بود ناگهان مورد خشم ارباب بزرگ قرار گرفت و آمریکا برای هجومی گسترده به سرزمین عراق، با دمیدن در بوق تبلیغات، از میان دولتهای دیگر به جستجوی همراه و همدل برآمد و با چرخشی ناگهانی، سیاست بهره‌برداری پنهان از عراق را به تجاوز و بهره‌برداری آشکار از آن در زمین تغییر داد. کلان سرمایه‌های صنعتی، و رشکستگی خود را باضربه‌های هولناکی در جهان بشری به نمایش می‌گذارند و می‌کوشند تا حیات گرفتار آمده در غرباب رکود را پیش از فروغلطیدن در نیستی، در وجه دیگری، تداوم بخشیده، نجات دهند.

تغییرات بنیادی در شیوه مدیریت بازار جهانی که گسترش کنترل شبکه تولید و توزیع را در سطح جهان دنبال می‌کند و ادامه همه‌جانبه‌تر سیاست آزادسازی سرمایه در پیروسیه تولید و توزیع از قید و بندهای دست و پاگیر قانونی و به خصوص قوانین حقوق بشر - که باید مشمولیت جهانی داشته باشند - همه و همه در خدمت بهره‌زایی هرچه بیشتر سرمایه پیش می‌روند. در این میان تنها محکی که فایده‌مندی راه‌کارهای مقرر شده را ارزیابی می‌کند میزان سود حاصله از آن روندهاست و انسانها تنها آمار و ارقامی هستند که «باید» طی این روندها بهره‌زا باشند. جهان نقشه جغرافیایی پنهان‌ساز است که سرمایه به روی آن شرکت‌های چندملیتی می‌سازد و در تهاجم‌های فرامرزی و فراقانونی خود، هستی انسانها را به ناچیزترین قیمتی به معامله می‌گذارد و اگر این راه جواب‌گویی تزیید نرخ سود نباشد به روی این نقشه جغرافیایی، تانکها و موشکهای خود را به حرکت درمی‌آورد تا به‌بهای نیستی جهان، خود هستی یابد. آیا اهداف او آنطور که کارگزاران و مدافعان سرمایه مدعی آنند مشمول پیشرفت جامعه بشری نیز خواهد بود؟ هوارد زین می‌نویسد:

«ایا فراموش کردن سریع فجایع، ممکن است و آیا این امر برای طبقات محروم آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین یا سیاهان حاشیه‌نشین و سرخپوستان رانده شده در اردوگاهها قابل قبول است؟ آیا برای قربانیان آن پیشرفتی که تنها به اقلیت ممتازی در جهان، بهره‌می‌رسانند این ستمگری، پذیرفتنی است؟ یا فقط اجتناب ناپذیر است؟ برای کارگران معدن، کارگران ساده، مردان و زنانی که به سبب هزاران حادثه و بیماری مرده‌اند، در جایی که کار می‌کرده اندیا کار می‌کنند؟ قربانیان پیشرفت؟!» تعریف سرمایه از پیشرفت، رشد روز افزون نرخ سود است به‌بهای رشد نیافتگی جهان بشری. آنان در چهره مردم سالاری، مردم‌فریبی می‌کنند و بشریت را به بهانه حراست از امنیت جهان و استقرار دموکراسی، به جنگ و خون می‌کشند، منظور آنها از «امنیت»، جهانی‌سازی از مبارزات حق طلبانه مردم ستمدیده و امنیتی مطلق برای روند «بهره‌زایی» بی‌دغدغه سرمایه است و نه امنیت جامعه بشری عاری از فقر، گرسنگی و جنگ و همانا که منظور آنان از آزادی، آزادی روند «بهره‌جویی» سرمایه از قید و بندهای قانونی است. جرمی فاکس در کتاب جهانی‌سازی می‌نویسد: «آنان سعی می‌کنند جهان را به دو قرن پیش یعنی زمانی که حق و حقوق کارگران پایمال می‌شد، بازگردانند. آنها بسیار مایلند اوضاع جهان همانی شود که ویلیام بلیک آن را «آسیاب سیاه شیطان‌میلر» می‌نامد.»

و چامسکی در کتاب نئولیبرالیسم می‌نویسد: «سلطه‌گران خواهان خلاصی از شریکانه‌های رفاهی کارگران هستند. آنها می‌خواهند کار را حتی به قیمت درماندگی، ناامیدی، عدم امنیت شغلی کارگران و رشد نابرابری انجام دهند. نظم جهانی، در حال ایجاد شرایط وخیم زندگی برای اکثریت مردم جهان است.» توده‌های فقیر مردم انبوه‌تر می‌شوند و قدرت خرید کمتر و کمتر می‌شود. رکود بازار تقاضا، سرمایه‌ابران می‌دارد تا روند تولید را هرچه ارزانتر به پیش ببرد و نرخ سود را افزایش دهد. در این راستا، کسب منابع اولیه تولید ارزان‌تر یا حتی مجانی، جستجوی

نیروی کار ارزان، حذف هزینه های کمرشکن از جمله: بیمه های درمانی، از کارافتادگی، حوادث، مالیات ها، بهینه سازی دستگاههای تولید برای جلوگیری از آلودگی محیط زیست، حفظ بهداشت محیط کار، بهبود شرایط کار برای کارگران مانند: ساعت کار، لباس، ماسک، غذا، دستکش، کفش، استراحتگاههای مناسب، زمان و میزان و کیفیت استراحت و حذف هزاران هزینه دیگر از جمله اهدافی است که سرمایه برای رسیدن به آن، کشورهای رشد نیافته یا در حال رشد را بهترین و مناسب ترین پایگاه می داند و برای تصاحب و حفظ این منابع ارزان، از هیچ کاری، روی گردان نیست.

چامسکی می نویسد: «در بسیاری از کشورهای جهان، حتی در آمریکا، دستمزدها ثابت مانده یا کاهش یافته است. از جانبی رشد اقتصادی در جهان کاهش یافته و شرایط برای بیشتر مردم جهان وحشتناک و در حال بدتر شدن است. از همه مهمتر نسبت میان رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی کاهش یافته است.» فاکس می نویسد: «آمار نشان می دهد حتی در آمریکا که داعیه رهبری جهان آزاد را دارد ۲۰ درصد از جمعیت در فقری وحشتناک تراز گذشته زندگی می کنند.» و ویلیام فینینگان می گوید: «۳۰ درصد از جمعیت آمریکارا کارگرانی تشکیل می دهند که با درآمد بسیار ناکافی نمی توانند مایحتاج اولیه خانواده خود را تأمین کنند و آنها را از فقر برهانند.» آیا هنوز هم می توان با توهم یگانگی منافع سرمایه و هستی بشر، مردم جهان را به همسویی و همراهی با سیاست های جنگ افروزانه، توسعه طلبانه و تجاوزگرانه او فراخواند؟ فاکس می نویسد: «تنها چیزی که واقعیست دارد، کسب فزوانتر سود و بلعیده شدن هرچه بیشتر منابع طبیعی به وسیله طبقه مسلط در جهت حفظ خود از خطر حمله های احتمالی و فراهم کردن آسایش خود است.» اما، اگر قرنهای غارت و جنگ و کشتار توسط سلطه جویان، جامعه بشری را از مخاطراتی که از جانب آن ها، روند رشد و تکامل فرهنگی - اجتماعی و زیست محیطی کل جامعه انسانی را تهدید می کرد، نگران نکرد، اکنون گسترش امکانات رسانه ای، این فرصت را ایجاد کرده است که بسیاری از مردم جهان از حقایق پیرامون خود و تأثیر آنها بر روی زندگی و محیط زندگی شان، آگاه شوند و برای حفظ بقای زمین که هستی همه انسانها به آن وابسته است بکوشند. انسان هوشمند عصر حاضر می داند که هر جنگی در هر نقطه ای از جهان، جنگی است علیه کل بشریت، علیه کره زمین و علیه همه هستی. این دیگر جنگ آشتی ناپذیر طبقه کارگر با نظام سرمایه داری نیست. این جنگ همه هستی، علیه نیستی است، زیرا چنانچه بی اندیشگی ضد انسانی سرمایه بر تمامی روندهای جامعه بشری غلبه کند شاید برای نجات حیات بر روی کره زمین، فرصت از دست برود.

بر همین پایه، سکوت در برابر هر عمل جنگی و تجاوزگرانه در هر نقطه ای از جهان، پریوالب دادن به بهانه های این ماشین جنگی است که معلوم نخواهد کرد طعمه آتی او کدام نقطه دیگر از جهان انسانی خواهد بود. زمین از خواب برمی خیزد و جهان زنده به روی حقایق محیط خود، چشم می گشاید و خواه ناخواه جهان سرمایه داری ناگزیر است خود را برای یک رویارویی با جهان به هوش آمده، آماده سازد. سرمایه داری برای تصرف پایگاه های گسترده تر سودیابی، شبکه عظیمی از اطلاعات را گرد می آورد و به واسطه تبلیغات، نوع و میزان تقاضا را هدایت کرده، افزایش می دهد و به نحوه توزیع در سرتاسر جهان سرعت بخشیده و تسلط می یابد. مانیز می توانیم و باید برای نجات خود و تنها محیط زندگی مان: کره زمین، از راه کاره های آنها به مثابه روندی ضروری برای چیرگی بر سیاست های ضد بشری آنها، بیاموزیم:

ارتباط، شناخت، تبلیغ، کثرت و قدرت. به این منظور، لازم است همه ما، به هر زبان، به هر اندازه و به هر طریقی که می توانیم به رسوایی راههای غیر بشری بپردازیم. همه ما «باید» در این آهنگ، هم آوایی و هم خوانی کرده و آنقدر در این کار پا فشاری کنیم تا همه جامعه بشری، گروه همخوانان ضد جنگ و همه ضدیت های بشری شود. باید این ارکستر جهانی، هم خوانان خود را بیابد و به هم ببیند. اگر سرمایه داری برای کسب منافع خود، طرحهای فرامرزی به اجرا درمی آورد و برابر دنیای بشریت جبهه مشترک دارد آیا نباید به ناگزیر با هجوم سراسری همه مردم غارت شده اقتصادی و جانی و فرهنگی جهان، روبرو شود؟ هر چند نطفه های این نیاز از قلب مبارزات کارگری، اتحادیه ها، سندیکاها و احزاب کارگری سر بر آورده است اما اکنون با توجه به مسایل فراگیری جهان شمول که حرکت های ضد بشری سرمایه برابر تمام مردم جهان قرار داده است، تنها راه مقابله همه هستی، علیه نیستی، اتحاد بین المللی جامعه بشری برابر این تهاجم غیر بشری است. نئولیبرالیسم در پی حذف مرزهای جهان می کوشد تا با کم رنگ کردن ارزش استقلال و ویژگی های منطقه ای، سفره پهناور هستی بشریت را برای خود به طعم رنگ و نژاد و مذهب و ملیت، زهر نماند، اما همچنان نیز راه کار گذار از دنیای مدھشی که آفریده است را، به دنیای بهتر در برابر بشریت قرار می دهد و از قلب برنامه ها و طرح هایی که برای تسلط پایدار خویش بر جهان، تدوین کرده است، طرح های رهایی بخش نوین، نمایان می شوند. اکنون ما به جامعه جهانی خود می اندیشیم. جامعه جهانی انسانهایی که میکوشند، ستم دیدگی را فصل مشترکی برای پیوند نیروهاشان سازند. آن کس که کار می کند، می اندیشد، دوست می دارد و زندگی انسانها را دستمایه بقای خود قرار نمی دهد و برای جنگ هیچ توجیهی را باور ندارد و صلح را برای همه می خواهد، در جامعه جهانی ما، هموطن است.

«ما» هموطنان خود را از میان همه اقوام جهان، باز می جویم. «ما»ی آگاه، همان نیروی پویا و فناپذیر تاریخی است که در نسلهای پیاپی و همیشه آینده، باز تولید خواهد شد و واقعی ترین و ضروری ترین قطب همه تاریخ و همه

جهان بشری را پی خواهد ریخت. قطب جامعه بشری با پیوستگی های ذاتی در منافع مشترک هستی، علیه هرگونه عملی که بقای این هستی را تهدید کند، مبارزه می کند. این تشکل و سازماندهی حول نیازهای حقیقی انسان هابه محیط زیست انسانی، عاری از جنگ، آلودگی، ظلم، دشمنی، فقر، گرسنگی و وحشت، شکل می گیرد و بی آنکه در یک تشکل سیاسی واحد، سامان یافته باشد به دلیل سامان یابی در یک تشکل طبیعی یعنی «هستی»، با درک درست از ضرورت های زندگی انسانی و محیط حیاتی برای ادامه بقای همه موجودات زنده، به شعور آگاه و بالفعل جهان بشری مبدل می شود تا بتواند چالش های کور آن را سامان دهد. مردم جهان می توانند و باید با وحدت خود علیه هرگونه عمل مخرب و ضد هستی و ضد زندگی، شتابهای سرمایه رادانهدام جهان هستی در تعقیب سود، درپهنه جهان، مهارکنند. اینگونه، جهان قطب واقعی خود را می یابد تا فارغ از هرگونه سیاست گری و اندیشه تحکم نشان دهد که زمین را عاری از جنگ و ستیز می خواهد. چامسکی می نویسد: «درحالی که روشنفکران دست به توجیه جنگ می زنند، مردم عادی علیه جنگ مبارزه می کنند.» و «روشنفکرانی که پای بندی خود را به دموکراسی ابراز می کنند لازم است نگاهی ژرف و موشکافانه به خود بیاندازند و از خویش بپرسند که برای دفاع از منافع چه کسانی یا به خاطر چه ارزش هایی فعالیت می کنند.»

## مواد مخدر



زانوی غم گرفته در آغوش  
در اشک خویشتن شده خاموش  
وان دیده ای ک نور سحر داشت  
روزی به آفتاب نظر داشت  
چون برفی از درخت، فرو ریخت  
از هول باد سخت، فرو ریخت  
جز جسم پیر و جان جوان را  
چشمی به روز و شب نگران را  
بر تار تار موی وی افشاند  
در چشم آرزوی وی افشاند  
سودا و سود، از دو نژادند  
او را چنانکه خواست، نژادند  
آه ای شب گریسته در خویش  
این گوشه گیر زیسته در خویش؟. نادرپور

مردی که سر نهاده به زانو  
شمع خمیده ای است که ناگاه  
این گردنی که گم شده در تن  
روزی غرور برتری اش بود  
سودای او که فتح جهان بود  
گویی شکوفه های مرادش  
خوب و بد آنچه داشت، ز کف داد  
از مهر و مه به وام طلب کرد  
روز آمد و سپیده دمش را  
شب، رنگ طره ی سپیش را  
سودای او، همیشه زیان داشت  
او را چنانکه بود، ندیدند  
با او بگو چگونه بگرید  
کی می تواند این هنر آموخت

ایالت متحده آمریکا تلاش فراوانی برای مبارزه با مواد مخدر انجام می دهد. این کشور دارای سازمانی به نام مبارزه با مواد مخدر است که عوامل آن، دستکم در ۳۴ کشور جهان مستقر هستند. این سازمان هر ساله، فهرست کشورهای را در دست دارد که برای جلوگیری از خرید و فروش مواد مخدر شدیداً به مبارزه نمی پردازند. در تجارت مواد مخدر، پول هنگفتی نهفته است. اداره برنامه کنترل مواد مخدر سازمان ملل در سال ۱۹۹۷ گزارش داد که تجارت جهانی مواد مخدر بیش از پانصد میلیارد دالر بوده است. این در حالی است که ۱۰ سال پیش از آن، تجارت مواد مخدر در حدود ۸۵ میلیارد دالر بوده است، یعنی یک ششم چیزی که در حال حاضر وجود دارد. انتظار می رود تا ۱۵ سال دیگر، (سال ۲۰۱۴ میلادی) تجارت جهانی مواد مخدر مساوی با کل تولید ناخالص ملی آمریکا، یعنی ۷ تریلیون دالر

باشد. این در حالی است که نه بانکهای آمریکایی و نه دولت ایالات متحده آمریکا نمی توانند از چنین مبلغ زیادی چشم پوشی کنند، در حقیقت چندین کارشناس اقتصادی پیشنهاد داده اند که بانکهای مهم غربی، حرکات پشت پرده ای را برای قانونی کردن استفاده از پول موادمخدر انجام دهند. برای مثال، از دولتهای غربی بخواهند این پول ها را به گردش در آورند تا از طریق مالیات بالایی آن عایدی فراوانی بدست آورند. الکساندر کاک برن و جفری کلر دو تن از نویسندگانی که درباره تجارت مواد مخدر تحقیقات جامعی کردند، بعد دیگری از تجارت مواد مخدر را مطرح می کنند که هم تکان دهنده است و هم آموزنده، آن دو با داستانی از گری وب گزارشگر روزنامه سان خوزه مرقوری مقالات تحقیقی تکان دهنده ای در اگست سال ۱۹۹۶ درباره نقش سیا در فروش کوکائین در خیابانهای لوس آنجلس انجام داده است که منجر به اضطراب فراوان در جامعه آفریقایی- آمریکایی آن کشور شد.

مقاله در ابتدا با سکوت وحشتناکی از سوی رسانه های گروهی ایالات متحده مانند: نیویارک تایمز، واشنگتن پست و لاس آنجلس تایمز روبه رو شد. به گونه ای که پس از مدتی، آن را بی اساس و جنجالی دانستند و حیرت آورتر اینکه روزنامه سان خوزه مریکوری به جای دفاع از گزارشگر خود، که از طرف گروهها و مسئولان دولتی تحت فشار بوده، از وی فاصله گرفت. از وب خواسته شد تا از نوشتن سري مقالات خود صرف نظر کند و حتی استعفا دهد، گرچه او از روزنامه شکایت و برای حل و فصل آن به دادگاه مراجعه کرد، ولی سودی در بر نداشت. کاک برن و کلر خاطر نشان می کنند که سیر منشاء خط فکری رسانه های گروهی آمریکا در مورد داستان اخراج وب خود سیا بود، چون این سازمان به هیچ وجه نمی پذیرد که در خرید و فروش مواد مخدر دست دارد. یک افسر سابق سیا می گوید: ما می بایست مرتب به کنگره آمریکا دروغ می گفتیم، طی ۲۵ سال خدمت، هرگز ندیده ام که سیا به کنگره حقیقت را بگوید. اگر سیا می تواند به کنگره دروغ بگوید، و از آن دوری کند، چرا در مورد دخالت خود در خرید و فروش مواد مخدر به روزنامه نگاران دروغ نگوید؟

خاصه آنکه بعضی از این روزنامه نگاران بسیار مشتاق هستند هر دروغی که از سوی سازمان منتشر شود، چاپ کنند. تلاشهای سیا فقط به خرید و فروش مواد مخدر منحصر نمی شود. سیا همچنین تلاشهای زیادی برای قتل رهبران کشورهای دیگر انجام داده است، که تعدادی از آنها هم موفق بودند. مانند: قتل رافائل ترخیلو رئیس جمهوری دومینیک (۱۹۶۱)، پاتریس لومومبا رهبر کنگو (۱۹۶۱)، نگودین دیم رهبر ویتنام جنوبی (۱۹۶۳)، سرنگونی دکتر مصدق نخست وزیر ایران (۱۹۵۳)، مالوادور آلنده رئیس جمهوری شیلی (۱۹۷۳) و تعدادی از ترورهای نافرجام دیگر از جمله تلاشهای فراوانی که علیه رهبر کوبا فیدل کاسترو انجام داد که همه به شکست انجامید. ویلیام کولبی رئیس سابق سیا می گوید: کاسترو به جورج مک کارون در سال ۱۹۷۵ فهرستی را ارائه کرد که در آن ۳۶ بار از تلاشهای سیا علیه جان او پرده برداشت. مک کارون آن را به من داد و در کنکاش هائی که کردم، فقط شش مورد را توانستم ثبت کنم. جالب اینجاست که کولبی با بی شرمی تمام، ۶ مورد از تلاشهای سیا علیه جان کاسترو را پذیرفت.

حال تصور کنید که اگر کوبا ۶ بار علیه رئیس جمهوری آمریکا تلاشهایی انجام می داد، چه می شد. در مارس ۱۹۹۸ تقریباً دو سال پس از انتشار سري مقالات وب، فردیهیتس بازرس کل سیا پذیرفت که سازمان سیا روابط خود را با شرکتها و افرادی که می دانست آنها در خرید و فروش مواد مخدر نقش دارند، حفظ کرده است. حیرت آورتر اینکه وی پذیرفت که سیا در سال ۱۹۸۲ - در دوره اول رئیس جمهوری رونالد ریگان - از وزارت دادگستری این کشور خواست، تا از این سازمان (سیا) در مورد نقش آن در مواد مخدر رفع مانع شود، و همچنین هرگونه اطلاعاتی در مورد عوامل سیا گزارش شود. کلمه عوامل در دنیای وحشت انگیز جاسوسی معنای خاصی دارد. سیا عوامل و اعضاء را به طور ظریفی از هم جدا می کند: اعضاء کسانی هستند که به طور تمام وقت به استخدام سیا درآمده اند و عوامل افرادی هستند که کار کثیف جاسوسی را براساس قراردادهای دوره ای و مقطعی انجام می دهند. این تمایز بسیار علمی است، اما به سیا این اجازه را می دهد که دخالت خود را در عملیات معینی تکذیب کند. این همان چیزی است که سازمان سیا در لوس آنجلس انجام داد و حضور دوتن از عوامل خود یعنی نوروین مینس و اسکارد انیلوپلان دون راکه در فروش کوکائین دخالت داشته اند تا با پول آن به شورشیان نیکاراگوا یاری رسانند، تکذیب کرد. براساس نظر نویسندگان تجارت مواد مخدر رابطه کنترا با سیا نامشروع تلقی می شد. ریگان در سال ۱۹۸۱ قراردادی را امضاء کرد که برای سرنگونی دولت دانیل اورتگا به کنتراهاکمک کنند. یک سال بعد، کنگره کمک های ایالات متحده به کنتراها را ممنوع کرد، که در نتیجه آن، دولت ریگان، سیا و شورای امنیت ملی آمریکا از فروشندگان مواد مخدر خواستند تا کمکهای خود را به کنترا افزایش دهند. اگر تصور شود که سیاقفقط در سالهای دهه ۸۰ میلادی برای کمک به کنتراها (موضوعی که ریگان به آن علاقه نشان می داد) وارد تجارت مواد مخدر شد، سخت اشتباه و نادرست است. همانگونه که کاک برن و کلر فاش کردند، سیا از ابتدا در تجارت مواد مخدر نقش داشته است. در حقیقت می توان گفت، اسلاف سیا مانند اداره جاسوسی نیروی دریایی با مجرمین و جنایتکاران و جانیانی ارتباط داشته که یکی از جانیان لاکه لوجیانو مشهورترین و بدنامترین گانگستر و فروشنده مواد مخدر آمریکا در دهه ۴۰ میلادی بوده است.

لوجیانو را طی جنگ جهانی دوم از زندان نجات دادند و راهی ایتالیا کردند تا مردم را در جنگ علیه موسولینی به استخدام خود در آورد و به او اجازه تام دادند که با مافیای ارتباط برقرار کند و حضور قوی مافیای را در آمریکا صحت

بگذارد و لوجیانو نیز با بذل و بخشش های آمریکایی ها، همه شخصیت های ناسالم و جانی را دور خود گرد آورد. جنگ جهانی دوم، شخصیت های کيفري ديگري را به سوي آمريکا سوق داد و حتي تعدادي از مشهورترين دانشمندان نازي مستقيماً از آزمایشگاه های ایشان به کار برای سیا کشانده شدند، آنها نه تنها کمک کردند تا بمب اتمی تولید شود، بلکه تحقیقات فراوانی را بر روی داروهای کنترل ذهن و سلاح های شیمیایی و بیولوژیکی انجام دادند. يك دانشمند يهودي به نام دکتر سيدني گات لیب تمام آن چیزی را که دیگران انجام داده اند، تکمیل کرد. سیا گلاس باری را که به قصاب لیون شهرت داشت از چوبه دار نجات داد و او را به بولیوی فرستاد تا با هویت جدید برای سیا کار کند. کاک برن و کلر می گویند که سیا بر روی سیاهپوستان آزمایش های دگرگونی ذهنی را انجام داده است و از داروهای دیگر برای تعیین اثرات آن استفاده کرده است. این سیاهان که همه از شهروندان آمریکایی بودند، کاملاً از آزمایش های که بر روی آنها انجام می شد بی خبر بودند. و تعدادی از آنها نیز متحمل رنج و بیماری های فراوانی شدند. از جمله موارد تجارت جهانی مواد مخدر توسط سیا در افغانستان بود که نتایج فاجعه باری برای پاکستان داشت، نویسندگان فوق اظهار می دارند که تعدادی از رهبران افغان نیز در تجارت مواد مخدر دخالت داشتند.

به ادعای کاک برن و کلر، بمبی که در هواپیمای ضیاءالحق کار گذاشته شده بود، احتمالاً توسط افراد عالی رتبه پاکستانی کار گذاشته شده بود که منجر به قتل ژنرال ضیاءالحق گردید. این در حالی است که نویسندگان مطالب فوق علی رقم نوشتن جزئیات و آگاهی به بسیاری از ظرایف، در این مورد خاص دچار اشتباه شده اند چون حقیقت این است که عامل قتل ضیاءالحق، سازمان جاسوسی آمریکا سیا بوده است. ژنرال حمید گل رئیس اداره جاسوسی خدمات داخلی پاکستان به نویسنده این مقاله گفت که بعد از انفجار هواپیمای ضیاءالحق، نیروی هوایی ایالات متحده تحقیقاتی را آغاز کرد. وی گفت که تحقیقات بسیار سطحی بود و چند هفته بعد از واقعه انفجار انجام گرفت. رابرت اوکلی که چندی بعد سفیر آمریکا در اسلام آباد شد، يك کاپی از گزارش نیروی هوایی را به او داد که در آن قید شده بود که هواپیمای سی-۱۳۰ به خاطر کثیفی یکی از موتورهای آن منفجر شد. براسام نظر ژنرال گل هنگامی که مک دائل داگلاس رئیس کارخانه هواپیماسازی، آزمایش های را انجام داد و تئوری خرابی موتور هواپیما را رد کرد پاکستان نیز به این نتیجه رسیده بود که موتورهای هواپیما دست نخورده بود. سپس اوکلی نزد ژنرال گل آمد و درخواست کرد که گزارش به او بازگردانده شود، گل از این درخواست امتناع کرد و گفت که قبلاً گزارش را به نیروی هوایی پاکستان ارسال داشته است.

سپس ژنرال حمید گل به فرمانده نیروی هوایی پاکستان به حکیم الله نامه ای نوشت و درخواست کرد که در پاکستان باقی بماند و نیز با این موضوع موافقت کرد. با دادن این جزئیات، می توان این پرسش را مطرح کرد که آیا ادعای آنها کاک برن و کلر درباره قتل ضیاءالحق، حاکی از اطلاعات غلط بوده یا اینکه درک آنها نادرست است؟ اما این مهم است که نویسندگان در بسیاری از زمینه ها دقیق عمل کردند و در برخورد با اعمال کثیف سیا کاری قابل توجه ارائه دادند یعنی دخالت سیا در خرید و فروش مواد مخدر و تأیید رسانه های گروهی آمریکا از این موضوع و ضمن آنکه موارد مشخصی نیز وجود دارد که آنها کمتر به آن پرداخته یا در مقابل آن کمتر رگ و صریح بودند. بدین ترتیب، آنها کاک برن و کلر آگاهانه از آزمایش های هروئین در پاکستان که توسط سیا بر پا شده است به طور مبهم سخن گفته اند. اما در حقیقت، شواهد قابل ملاحظه ای وجود دارد که شهادت می دهد که یکی از ماموران کهنه کار سیا به نام وینسنت کانیسترارو برای کمک رسانی به مجاهدین افغانی، مسئول برپایی آزمایشگاه های هروئین در پاکستان بود که برای اسلام آباد نتایج زیانبار و مخربی داشت. نویسندگان فوق نقش وینسنت را با ابهام بیان می کنند و از نقش او در پیشبرد تولید هروئین در پاکستان چیزی نمی گویند. از تمامی موارد گفته شده می توان چنین نتیجه گرفت که نباید زیادهم به رسانه های گروهی غرب تکیه کرد، حتی به روزنامه نگاران مستقل که در برخی موارد گرایش های در به گمراهی کشیدن افکار عمومی دارند. مسلمانان به خاطر بیاورند که جز راه خود، هیچ انتخابی ندارند و باید بسیار با دقت عمل کنند.

## تبعيض



پیچید چون علامت وارونه ی سوال  
 شلاق ، خون روشن باران را  
 گویی که موج مورچه های درشت و سرد  
 سیمای آب ، ابله گون گشت از حباب  
 بوی خفیف لاشه ی ماه آمد  
 این باد ، بوی تجزیه ی ماه را شنفست  
 خوابی به جای خون  
 از خود برون دویدم ، چون شاخه از درخت  
 دل ، با چنین دوگانگی آشکار ، جفت  
 در چشم من : هلال ، همان نعل وازگون  
 وز آن مگس : تولد آلودگی ، فزون  
 از خود سوال کردم و ماندم به جای خویش  
 مرداب پشت سبز را در پیش رو نهم  
 برگیرم و قرار دهم در قفای خویش ؟  
 در خشم هر کدام : کنایاتی از کلام  
 وان یک : پیمبری همه بیگانه از پیام  
 ایینه دار غافل خورشید صبحگاه  
 طومار سرگذشت شب و درگذشت ماه  
 ماندم به جای و تکیه زدم بر دو پای خویش  
 مرداب پشت سر را در پیش رو نهم  
 برگیرم و قرار دهم در قفای خویش ؟  
 پیچید چون علامت وارونه ی سوال  
 گم شد فغان فاخته ای در خروش رعد  
 گفتم به خود که : آه ! در آشوب خشم و خون

شلاق سرخ صاعقه بر پشت آسمان  
 فریاد آسمان بهسوالش جواب گفت  
 از آسمان زخمی بر مغز من چکاند  
 از موی من روان شد و بر روی سینه خفت  
 گلمیخ قارچ های سیاه از زمین شکفت  
 باد شدید ساحل مرداب  
 خوابی شگفت در تن من راه بر گشود  
 خوابی که هر یقین مرا در گمان نهفت  
 در خود فرو نشستم ، چون برکه در سکون  
 در گوش من: نسیم همان ناله ی مگس  
 زین نعل : بخت و نام فرومایگان ، بلند  
 راهی میان جنگل و مرداب یافتم  
 ایا کدام یک؟  
 یا جنگل جوان را از پیش دیدگان  
 جنگل : پر از قیام درختان خشمگین  
 این یک : سخنوری همه بی مایه در سخن  
 مرداب : ذهن خفته ی آفاق  
 مرداب : جای مردن ماهی  
 حیران ، میان جنگل و مرداب  
 ایا کدام یک ؟  
 یا جنگل جوان را از پیش دیدگان  
 شلاق سرخ صاعقه بر پشت آسمان  
 وز پرسش نهانم ، طرحی عیان کشید  
 خون گلوی زخمی او بر زمین چکید  
 از نای مرغ حق ، چه نوایی توان شنید ؟. نادرپور

چهل و هفت تن از رهبران حقوق مدنی آمریکا و مسئولان برگزار کننده کنفرانس جهانی علیه نژادپرستی را در سال گذشته با حضور در مقر سازمان ملل، استنهادی را در مورد ادامه تبعیضات علیه رنگین پوستان در سیستم قضایی آمریکا به «مری رابینسون» رئیس کمیساریای حقوق بشر این سازمان تسلیم کردند. در این استنهاد که توسط رئیس انجمن پیشبرد حقوق رنگین پوستان آمریکا «ان. ای. ای. سی. پی» به رئیس کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل ارائه گردید، اعلام شد که رنگین پوستان آمریکا همچنان در سیستم قضایی این کشور مورد تبعیضات فاحش قرار گرفته و حقوق آنان تضییع و نقص می شود. این استنهاد که «فراخوان اقدام» نام گرفته است، برای دومین بار از زمان تأسیس سازمان ملل، توسط رهبران مدافع حقوق مدنی سیاهپوستان آمریکا به این سازمان ارائه می شود. در سال ۱۳۲۶ شمسی که مصادف به ۱۹۵۲ می شود در چنین روزی «ویلیام دی بویس» یکی از فعالان روشنفکر سیاهپوست و مسئولان «انجمن پیشبرد حقوق رنگین پوستان» آمریکا، استنهاد مشابهی را در مورد نقض آشکار حقوق سیاهان در محاکم جنایی آمریکا و تبعیضاتی که در مورد آنان اعمال می شود، تسلیم سازمان ملل کرد. «وید هندرسون» مدیر اجرایی کنفرانس رهبری حقوق بشر که ائتلافی از ۱۸ سازمان ملی در آمریکا است پس از تسلیم این استنهاد به خبرنگاران گفت: جوامع اقلیت از دیر باز قربانی تبعیضات نژادی بوده اند و در محاکم آمریکا سیاهپوستان بیش از سفیدپوستان در خطر مجازات اعدام و سوء رفتار در زندانهای این کشور قرار دارند. وی افزود:

رنگین پوست بودن در آمریکا خود فی نفسه یک جرم است و به صرف سیاه پوست بودن پلیس بدون هیچ گونه مدرکی می تواند برای سیاهان ایجاد مزاحمت کند. «هندرسون» که در یک مصاحبه با حضور «مری رابینسون» رئیس کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل شرکت کرده بود گفت: نگرانیهای رنگین پوستان آمریکا از مسائل فوق، بارها به اطلاع مقامات دولت فدرال و ایالتی رسیده ولی کوچکترین توجهی به آن نشده است. وی افزود، اکنون با ناامیدی زیاد برای احقاق حقوق خود به سازمان ملل متوسل شده ایم تا آمریکا مجبور به پاسخگویی در مقابل سوء رفتار با رنگین پوستان و اعمال تبعیضات نژادی سیاهان گردد. «هندرسون» خاطر نشان کرد که مقامات دولت آمریکا اغلب دیگر کشورها را به خاطر نقض حقوق بشر متهم می کنند در حالیکه ابتدا باید به مسال حقوق بشر در داخل کشور خود بپردازند. عضو فعال مدافع حقوق رنگین پوستان یادآور شد که تنها راه کسب اعتبار از دست رفته برای مقامات دولت آمریکا، آنست که عدالت را در خانه خود برقرار کنند. دولت آمریکا باید به کمبودها و نواقص حقوق

بشر در داخل کشور پردازد و سپس راهکار برای احقاق حقوق بشر برای دیگر کشورها ارائه کند. استسهاد ارایه شده به سازمان ملل توسط سرشناسترین فعالان حقوق رنگین‌پوستان از جمله آمریکاییان سیاه پوست، اسپانیایی تبارها، آمریکاییان آسیایی تبار و آمریکاییان عرب تبار امضاء شده است. قرار است ۹ سنبله سال روان کنفرانس جهانی مبارزه با نژاد پرستی در مرکز آفریقای جنوبی برگزار شود.

## آدم ربایي ها



بهار امسال ، خاموش است  
 نه آتشبازی سرخ و بنفش ارغوان ها را  
 نه شمع غنچه ای در شمعدان شاخه ها دارد  
 بهار امسال ، بغضی در گلو دارد  
 عروس آفتابش زنده در گور است  
 ز لوح سینه ی او حسرت رنگین کمان ها را. نادرپور

سازمان عفو بین الملل در روز ۴ آوریل، مدارک جدید تری را در مورد فعالیت های مخفیانه ی سازمان سیا در اروپا و آدم ربایی های سیاسی آن ارائه کرد. عفو بین الملل در این گزارش مدارک جدیدی در مورد همکاری کشور های اروپایی شرقی و ایالات متحده و پرواز های مخفیانه هواپیماهای سازمان سیا به این کشورها برای انتقال «مظنونین به تروریسم» از سایر کشورها ارائه کرده است. اکنون مشخص شده است که سازمان سیا برای ۴ سال توانسته است که با استفاده از «معافیت های سیاسی» و بدون اطلاع دادن به مقامات محلی هواپیماهای حامل زندانیان سیاسی و مظنونین به فعالیت های تروریستی را بدون اینکه هیچگونه بازرسی و کنترلی انجام شود، در فرودگاه های کشورهای خارجی به زمین بنشانند و این قربانیان را که هنوز دادگاهی نشده اند، آنها را به زندان های مخفی انتقال دهند. این گزارش ۱۵۰۰ کلمه ای بر اساس حوادثی که برای سه تن از این زندانیان رخ داده، و جزئیات آن در گزارش منعکس شده، تدوین شده است. این سه نفر محمد باشمیلاح، محمد الاسد و صالح ناصر سلیم علی هستند که به مدت ۱۳ ماه و پس از ربوده شدن، در زندان های مخفی سازمان سیا نگهداری و بازجویی شده اند. بنا به گفته «آن فیتزجرالد»، مشاور مسئول سازمان عفو بین الملل، «با اطلاعات جدیدی که از این سه نفر به دست آمده» احتمال اینکه آنها در محلی در اروپای شرقی و یا آسیای مرکزی زندانی شده باشند را «افزایش داده است».

عملیات آدم ربایی سازمان سیا در سطح وسیع پس از واقعه ی ۱۱ سپتامبر و در مورد مظنونین به دست داشتن در اقدام های «تروریستی» صورت گرفته است. اما اوج گیری افشای فجایعی که توسط ماموران آمریکایی در بسیاری از کشورهای جهان، و بدون اطلاع و موافقت مراجع قانونی این کشورها، صورت گرفته است، در سال گذشته منجر به اعتراض و انتقاد عمومی شد. «این دیگر مساله سری نیست که ارتش آمریکا دارای بازداشتگاه هایی در بسیاری از نقاط جهان برای بازجویی از مظنونین به تروریسم است... بنا به مدارک و اسناد موجود در رفتار با این زندانیان - از جمله در گوانتانامو در کوبا، پایگاه هوایی بگرام در افغانستان و ابو قریب در عراق - نقض حقوق بشر به صورت وسیع گزارش شده است».

پیش از این نیز گزارش های فراوانی در مورد نحوه ی رفتار ارتش آمریکا با زندانیان و آزادی عمل آنها در آدم ربایی و نقل و انتقال آنها به سایر کشورها، انتشار یافت. در رابطه با آدم ربایی هایی که از طریق آلمان صورت گرفته بود، تلویزیون بی.بی.سی در گزارشی ویژه از پرواز های شرکت حمل و نقل هوایی آمریکایی در برلین، افشا کرد که این شرکت تحت نظر سازمان سیا فعالیت می کند و به طور مشخص از پرواز هایی نام برده است که مقصد اولیه آنها متفاوت با مقصد نهایی آنها بوده است از جمله پرواز شماره ۱۰۰۳ که قرار بود به کابل پرواز کند، اما در بغداد فرود آمده است. این گزارش اضافه می کند که شرکت فوق صاحب امتیاز شرکت هوایی دیگری در سوئد است که برای آدم ربایی ای دیگر مورد استفاده قرار گرفته است.

فیلیپ مورس یکی از صاحبان شرکت هوایی تأیید کرد در قرار دادی که با سازمان سیا داشته است، هواپیمای خصوصی خود را به سیا اجاره داده بود و از این مساله نیز آگاهی داشت که این هواپیما پرواز هایی به گوانتانامو داشته است (نیویورک تایمز ۲۱ مارس ۲۰۰۵). همین روزنامه گزارش می دهد که این هواپیما بین ژوئن ۲۰۰۲ تا



مارس ۲۰۰۵، پروازهایی به افغانستان، مراکش، امارات متحده، اردن، ایتالیا، ژاپن، سوئیس، آذربایجان و جمهوری چک داشته است. گزارش جدید سازمان عفو بین الملل و محکوم شدن ایالات متحده در رابطه با آدم ربایی های سازمان یافته در سراسر جهان و همکاری کشورهای اروپایی و آسیایی با سازمان سیا برای نقض برنامه ریزی شده و آگاهانه حقوق بشر، نشان دهنده عمق عدم رعایت حقوق بشر از سوی دولت بوش و زیر پا گذاشتن تمامی قوانین انسانی، اجتماعی و بین المللی از سوی آن است. کشوری که ضمن زیر پا گذاشتن آشکار و عامدانه حقوق بشر و تمامی موازین انسانی و قانونی، مدعی دفاع از دموکراسی و آزادی می باشد.

### حامی یا ناقص حقوق بشر؟



آسان تر از شراب کهنسال خانگی  
وز مستی شگرف و سیاهش به ناگهان  
در خلوت شبانه، فراموش می کنم  
شیر غلیظ در بدن طفل خردسال  
در جسم سالخورده ی من، خون روزها  
وان شیر نقره گون  
وز پنجه های دست  
این خون و شیر، روز من و ناخن مرا  
حس می کنم که خون شفق فام روزها  
لختی برون دویده و بر جای مانده است  
یخ بسته در هوای زمستانی درون  
من خیره بر برهنگی سرخ آسمان  
وز خشم تند قیچی در لحظه ی جنون. نادرپور

من، خون روزهای جوانمردگ خویش را  
در کاسه ی بلور افق نوش می کنم  
خود را و خواب را  
اما اگر هنوز  
ز مهر مادرانه بدل می شود به خون  
در سیر بازگونه، بدل می شود به شیر  
فکر مرا سپید تر از موی می کند  
یا، پنجه های پام سر می کشد برون  
در ظلمت ضمیرم ترکیب کرده اند  
همرنگ شیر گشته و از پنجه های من  
گویی که از هراس فرو ریختن به خاک  
وقتی که شب نگاه مرا تیره می کند  
از خون روز و ناخن خود یاد می کنم

ایالات متحده آمریکا اخیراً گزارش حقوق بشر کشور های دیگر در سال ۱۹۹۸ را منتشر کرد که در آن بدون هیچ استدلالی شرایط حقوق بشر در ۱۹۰ کشور جهان محکوم شده است اما در مورد وضعیت حقوق بشر در آمریکا يك كلمه نیز ذکر نشده است. در حقیقت دولت آمریکا که همیشه به شرایط حقوق بشر در دیگر کشورها نمره می دهد از مردم خود و جامعه بین المللی پایین ترین نمره را می گیرد. در آمریکا ۶۳ درصد مردم اعتقاد دارند که فقیران همیشه مورد تبعیض قرار می گیرند، بیش از ۵۰ درصد معتقدند که حقوق معلولان، پیران و افراد بومی پایمال می شود و ۴۱ درصد می گویند: حقوق سیاهان رعایت نمی شود و ۷۰ درصد سیاهپوستان ابراز می دارند که تبعیض نژادی در آمریکا رایج است.

در آمریکا همچنان شدیدترین اقدام های جنایتکارانه صورت می گیرد و بطور متوسط هر روز ۶۵ نفر بر اثر زورگویی کشته می شوند و ۶۰۰۰ نفر دیگر معلول می گردند. اقدام های جنایتکارانه در میان نوجوانان نسبت به دهه ۶۰ بیش از ۶ برابر افزایش یافته است. آدم کشی توسط نوجوانان آمریکایی از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۴ به میزان دو برابر افزایش یافته است. در حال حاضر نسبت ارتکاب جنایت توسط نوجوانان آمریکایی از هر کشور دیگری در جهان بالاتر است و سه چهارم کل جنایات در میان کشورهای توسعه یافته در آمریکا انجام می شود. در این کشور همه ساله تعداد زیادی انفجار با اهداف جنایتکارانه صورت می گیرد. به طوری که در سال ۹۱ تا ۹۵ جمعاً ۱۴ هزار و ۲۰۰ مورد انفجار روی داده و ۴۵۶ نفر کشته و ۳۸۳۹ نفر مجروح شدند و ۱/۶۱ میلیارد دالر خسارت به بار آمد. تعداد سلاح های گرم در میان مردم آمریکا از هر کشور دیگری در جهان بیشتر است. بطوریکه تا سال ۹۷ بیش از

۲۰۰ میلیون اسلحه گرم در اختیار مردم بود و این مسأله تهدیدی جدی برای جان و امنیت مردم این کشور شده است. همه ساله در آمریکا بیش از یک میلیون جرم و جنایت با استفاده از اسلحه گرم انجام می شود و بیش از ۲۰ هزار نفر در این حوادث جان می بازند. در این زمینه امنیت مدارس و دانشگاههای آمریکا نیز بشدت تهدید شده و بطور مستمر حوادث جنایتکارانه با استفاده از سلاح گرم در این مراکز آموزشی روی می دهد. در این زمینه دولت آمریکا اعلام کرده است که جرم و جنایت در حال کاهش است اما رسانه های خبری و مردم این ادعا را باور ندارند. دولت آمریکا این کشور را بهشت آزادی می نامد اما تعداد زندانهای این کشور در رده نخست جهان است. در سال ۹۶ بیش از ۵/۵ میلیون نفر در آمریکا مجازات شدند که یک رکورد تاریخی محسوب می شود. تعداد زندانیان در آمریکا از ۷۴۰ هزار نفر در سال ۸۵ به ۱/۷ میلیون نفر در سال ۹۷ افزایش یافته که نسبت رشد سالانه آن ۸/۱ درصد است. در بهشت آزادی بیماران روحی نیز راهی زندان می شوند بطوریکه ۲۰۰ هزار نفر از زندانیان در این کشور از این گروه بیماران روحی هستند.

شرایط زندانهای آمریکا بسیار وحشتناک است و با زندانیان مناسب برخورد نمی شود و زورگویی علیه آنان کاملاً رایج است. در زندان های آمریکا از شلاق و دیگر وسایل علیه زندانیان استفاده می شود و از سال ۱۹۹۶ بیش از ۶۰ نفر در اثر اینگونه رفتارها کشته شده اند. در برخی زندان های آمریکا زندانیان در شرایط بسیار نامساعدی بسر می برند و در تابستان گرمای بیش از ۴۰ درجه و رطوبت بیش از ۹۵ درصد را تحمل می کنند و بیماری ایدز در این زندان ها کاملاً رایج است. برخی گزارش ها نشان می دهد که از هر هزار زندانی در آمریکا ۵/۲ نفر ایدز دارند. در آمریکا افراد بطور غیر عادلانه محکوم به مرگ می شوند و قضات ها بر اساس نژاد و شرایط اقتصادی انجام می گیرد. زورگویی پولیس در آمریکا از مواد مهم نقض حقوق بشر در این کشور است. برخی گزارش ها نشان می دهد که رفتار خشونت آمیز پولیس آمریکا در جهان بی همتا است. نیروهای پولیس در آمریکا بین سالهای ۸۰ تا ۹۵ بیش از ۱۲۵ نفر را بر اثر بدرفتاریهای خود کشته اند و در این بین تنها یک پولیس بخاطر این گونه رفتار مجازات شده است. در سال ۹۶ بیش از ۵۰۰ هزار آمریکایی توسط پولیس این کشور مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و این شرایط همچنان ادامه دارد.

در آمریکا همیشه ادعا می شود که مطبوعات آزاد هستند اما این آزادی تنها یک افسانه است. در آمریکا مطبوعات بطور جدی تحت کنترل چند موسسه بزرگ هستند و این موسسه ها در اختیار ثروتمندان جامعه آمریکا قرار دارند. خبرنگاران آمریکایی برای حفظ شغل و حقوق خود مطابق نظر و تفکرات افراد ثروتمند با نفوذ در این رسانه ها عمل می کنند. کارشناسان اعتقاد دارند این رسانه ها در حقیقت مدافع منافع تجار و سرمایه داران آمریکایی هستند. یک نظرسنجی نشان می دهد بیشتر آمریکایی ها نسبت به آزادی مطبوعات در این کشور شک و تردید دارند و ۸۰ درصد آنان معتقدند که این رسانه ها برای اهداف تجاری و اقتصادی، خبرساز می کنند. آمریکا ثروتمندترین کشور جهان است اما به علت وجود دو قطب فقیران و ثروتمندان، جامعه این کشور همچنان از معضل فقر، گرسنگی و بی خانمانی، رنج می برد. بیشتر ثروت آمریکا در دست یک اقلیت است. به طوری که دارایی یک درصد جمعیت آمریکا از دارایی ۹۰ درصد دیگر مردم این کشور بیشتر است. در همین حال درآمد فقیران آمریکا بین سالهای ۷۹ تا ۹۵ حدود ۹ درصد کاهش یافته است، اما درآمد ثروتمندان آمریکایی ۲۶ درصد رشد کرده است. فاصله درآمد ثروتمندان و فقیران در آمریکا در حال حاضر به بدترین شرایط خود در ۲۰ سال اخیر رسیده است. در سال ۱۹۷۴ تعداد کسانی که در آمریکا زیر خط فقر زندگی می کردند ۱۶ درصد جمعیت بود اما این میزان در سال ۹۷ به ۱۹ درصد رسید. در سال ۹۰ بیش از ۳۰ میلیون گرسنه در این کشور وجود داشتند. تعداد گرسنگان آمریکایی در ۱۰ سال اخیر ۵۰ درصد رشد کرده است. در سالهای اخیر تبعیض نژادی در آمریکا تشدید شده است.

در آمریکا زندگی برای سیاهپوستان بسیار سخت است و از حقوق برابر برای مشارکت در امور دولتی برخوردار نیستند. در انتخابات سال ۱۹۹۷ از ۱۰/۴ میلیون نفر رأی دهنده سیاهپوست، بیش از ۱/۴۶ میلیون نفر از حق طبیعی خود محروم شدند. در برخی ایالات آمریکا دولتهای محلی شرکت سیاهپوستان در امور دولتی را محدود می کنند. تبعیض نژادی در آمریکا بر شرایط اقتصادی سیاهان نیز موثر بوده است. بطوریکه بر اساس آخرین سرشماری ها، درآمد مالی سیاهان یک دهم درآمد مالی سفید پوستان آمریکایی است. در آمریکا نسبت فقر خانواده های سیاه پوست نسبت به خانواده های سفید پوست ۱۵ درصد بیشتر است و افراد سیاه در برابر سفیدپوستان در شرایط برابر برای تحصیلی و دیگر امتیازها فقط یک سوم شانس استخدام دارند. سیاهان ۱۲ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می دهند اما ۵۴/۲ درصد زندانیان این کشور از میان سیاهان هستند و احکام اعدام صادره برای سیاهان ده برابر سفیدپوستان است. در سالهای اخیر فقر و زور علیه سیاهان دوباره شدت گرفته است. به طوری که در سال ۹۷ بیش از ۱۶۲ کلیسای سیاهان توسط سفیدپوستان به آتش کشیده شد که ۹۰ درصد اهداف آنان بر اساس نژادپرستی بوده است. در آمریکا همچنین تبعیض شدید بر اساس جنسیت وجود دارد. در حالی که ۵۰/۹۴ درصد جمعیت آمریکا را زنان تشکیل می دهند اما تعداد زنانی که در کنگره این کشور هستند ۱۰/۴ درصد کل نمایندگان است. زنان آمریکایی در کسب شغل بشدت با تبعیض مواجه هستند و به همین خاطر میزان بیکاری در میان آنان ۵۰ درصد بیش از مردان است.

در همین حال مردان و زنان در آمریکا برای انجام کار مشابه دستمزد برابر دریافت نمی کنند. اکنون در اغلب رده های تخصصی تعداد زنان شاغل در موسسات آمریکایی بسیار کمتر از مردان است. طبق گزارش سازمان بین المللی کار، شرایط اشتغال برای زنان در آمریکا از ۱۵۲ کشور جهان بدتر است. در آمریکا همچنین زنان از اهمیت لازم برخوردار نیستند و تعداد پرونده های تجاوز با قهر و زور به زنان در آمریکا بیش از هر کشور دیگری در جهان است. بر اساس گزارش دولت آمریکا در سال ۹۸ نزدیک به ۱۸ درصد زنان آمریکایی با تجاوز مواجه شده اند. افزایش تعدی به حقوق زنان موجب شده است ۱۰ میلیون زن آمریکایی برای حفاظت از جان خود اسلحه گرم حمل کنند. شرایط حقوق بشر برای کودکان و نوجوانان آمریکایی نیز ناگوار است. همه ساله حدود ۷ هزار کودک و نوجوان آمریکایی در عملیات زورگویانه کشته می شوند.

نسبت قتل افراد کمتر از ۱۵ سال در آمریکا ۱۲ برابر کشورهای توسعه یافته است. خودکشی در میان نوجوانان و کودکان آمریکایی نیز در جای نخست در جهان قرار دارد بطوریکه هر روز ۶ نفر در چنین سنینی در آمریکا خودکشی می کنند. همچنین هر ده ثانیه یک کودک آمریکایی با بدرفتاری اجتماعی مواجه می شود که در میان آنان ۱۳۰ هزار نفر در سال مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند. استخدام کودکان با مزد کم در آمریکا بسیار رایج است. آمریکا همیشه دیگر کشورها را به هماهنگ نبودن با معیارهای بین المللی حقوق بشر متهم می کند، اما این کشور حاضر نیست این معیارها را خود رعایت کند. آمریکا یکی از دو کشوری است که پیمان حقوق کودکان را نپذیرفته است. این کشور همچنین به پیمان لغو تبعیضات علیه زنان نپیوسته است و سایر پیمان های بین المللی حفظ حقوق بشر را پس از گذشت چندین دهه از پذیرش، به اجرا درآورد.

پیمان حقوق اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۷۷ توسط آمریکا امضاء شد اما با گذشت ۲۲ سال هنوز تصویب و اجرا نشده است. دولت آمریکا همچنین از پذیرش پیمان حقوق بشر قاره آمریکا امتناع کرده و پیمان های حقوق اتباع و لغو شکنجه را بی اهمیت شمرد. آمریکا خود دارای وضعیت مناسبی در رعایت حقوق بشر نیست و در چنین شرایطی می خواهد پلیس حقوق بشر در جهان باشد و دیگر کشورها را سرزنش کند رهبران آمریکا بهتر است شرایط حقوق بشر در کشور خود را سروسامان دهند و در امور داخلی دیگر کشورها دخالت نکنند. رهبران آمریکا در مورد مسأله حقوق بشر در داخل کشور خود کاملاً شرمنده و سرافکنده هستند و به جای حل مسائل داخلی خود به دخالت در امور دیگر کشورها می پردازند. در آمریکا با تبلیغات دروغین سعی دارند این کشور را به عنوان سمبل آزادی مطرح کنند تا بتوانند ابزاری برای دخالت در دیگر کشورهای جهان داشته باشند. هفته نامه «ژون آفریک» چاپ پاریس، در خصوص نقض حقوق بشر در آمریکا می نویسد: آمریکا که داوطلب تعلیم حقوق بشر در دیگر کشورها است باید به وضع حقوق بشر در خاک خود بپردازد. این هفته نامه با اشاره به گزارش عفو بین الملل در خصوص نقض حقوق بشر در آمریکا می افزاید: آمریکا این قهرمان خود خوانده حقوق بشر در جهان، به طور مستمر با نقض حقوق بشر در داخل روبروست.

«ژون آفریک» در ادامه با اشاره به خشونت پلیس آمریکا می نویسد: خشونت پلیس در برخی گزارشهای پلیس در شهرهای بزرگ نیز ذکر شده و در سراسر آمریکا مشاهده شده است و آنانی که گرفتار پلیس شده اند با ضربات لگد و مشت کتک خورده و حتی زمانی که تهدیدی برای پلیس نبودند، هدف قرار گرفته اند. به نوشته این نشریه، اکثر قربانیان پلیس را اقلیت های نژادی یا قومی تشکیل می دهند و بسیاری از آنها یا جان خود را از دست داده و یا به سختی مجروح شده اند و از این رو همه ساله مقامهای محلی غرامت زیادی به خانواده قربانیان می پردازند. اما هیچ اقدام تنبیهی علیه پلیس اتخاذ نمی کنند.

در این گزارش همچنین به وضعیت زندانها در آمریکا اشاره شده و آمده است: آنچه در پشت دیوار زندانها می گذرد از دید عموم پنهان است. بیش از ۱/۷ میلیون زندانی در آمریکا از نقض حقوق بشر در این بازداشتگاهها آسیب پذیرند. بسیاری از آنان هدف آزار و اذیت زندانیان قرار می گیرند. زنان و مردان زندانی، قربانی آزارهای جسمی و جنسی می شوند و در این مسیر روشهای وحشیانه و تحقیر آمیزی که جان آنان را به مخاطره می اندازد به کار گرفته می شود. در بین قربانیان این اقدامات، زنان باردار، معلولان ذهنی و حتی کودکان مشاهده می شوند. «ژون آفریک» به نقل از گزارش عفو بین الملل می افزاید: در بین روشهای «فوق العاده پیشرفته ای» که در مورد «مظنونان» به کار گرفته می شود می توان به مواردی چون استفاده از نوعی وسیله شوک دهنده برقی یا ریختن ماده سوزان به چشم فرد و موارد دیگر اشاره کرد.

این هفته نامه می افزاید: آمریکا مملو از اتباع دیگر کشورهایی است که به بهانه فرار از سرکوب و شکنجه به این کشور گریخته اند با این حال مقامهای آمریکایی خود به طور منظم حقوق اساسی مردمی را که با اخذ پناهندگی به این کشور آمده اند، نقض می کنند.

«ژون آفریک» در خصوص مجازات اعدام در آمریکا می نویسد: از سال ۱۳۵۹ بیش از ۳۵۰ زندانی در این کشور اعدام شده اند و سرنوشت ۳۳۰۰ نفر دیگر نیز در دست مقامات آمریکایی است به طور کلی شمار اعدام شدگان در آمریکا در سالهای اخیر رو به افزایش بوده است. بر اساس این گزارش، در آمریکا اعدام به روشی مستبدانه و ناعادلانه صورت می گیرد و رأی صادره می تواند متأثر از ملاحظات نژادی یا شرایط اقتصادی باشد.

ژون آفریک « در خصوص نا برابریها قومی و نژادی در آمریکا به نقل از عفو بین الملل می نویسد: آمریکا نخستین قدرت اقتصادی جهان است با این حال این کشور با مشکلات اجتماعی گسترده ای نظیر بیکاری ، نظام بهداشتی و افزایش جنایت روبرو است . در زمینه توزیع ثروت نیز در این کشور نابرابری شدیدی حاکم است . بر اساس ارزیابی صورت گرفته ، بیش از ۹ درصد کودکان در آمریکا در منتهی الیه خط فقر به سر می برند و میلیونها آمریکایی از دستیابی به نظام آموزشی یا صحتی محرومند و ۳۵ میلیون آمریکایی فاقد بیمه درمانی اند این در حالی است که از سوی دیگر اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی در این کشور بیداد می کند . این نشریه در ادامه می افزاید :

به گزارش عفو بین الملل ، قتل ، عامل اصلی مرگ و میر جوانان سیاه پوست در آمریکا است و یکی از علل آن وجود ۲۰۰ میلیون قبضه انواع اسلحه در این کشور است . « ژون آفریک » با نقل بخشهای دیگری از این گزارش اضافه میکند : به رغم تلاشهایی که در اوایل قرن میلادی جاری برای رفع تبعیض نژادی در این کشور صورت گرفته ، تبعیض علیه سیاهان و دیگر اقلیتهای قومی و نژادی نظیر مهاجران آمریکای لاتین ، اعراب و اتباع کشور های آسیایی در این کشور کماکان وجود دارد . حدود یک سوم جوانان سیاه پوست آمریکایی زندانی هستند یا بطور مشروط در آزادی به سر می برند . در شرایط مساوی یک سیاه پوست آمریکایی یک سوم یک سفید پوست اقبال یافتن کار را دارد .

بر اساس این گزارش مقامهای آمریکایی با ورود مهاجران جدید مخالفند و در سال ۱۳۷۵ کنگره این کشور قانونی را تصویب کرد که به موجب آن مهاجران حق ندارند علیه برخی اقدامهای افراطی مأموران اداره مهاجرت این کشور به دادگاه شکایت کنند . « ژون آفریک » در بخش دیگری از این گزارش می نویسد : به رغم وجود قانون منع تبعیض جنسی در آمریکا ، زنان این کشور قربانی تبعیض و سوء استفاده جنسی اند و زنان اقلیتهای قومی و نژادی بیش از دیگران قربانی این مسأله اند . این هفته نامه فرانسوی در پایان می افزاید : در آمریکا قوانین محلی و فدرال زیادی در حمایت از شهروندان وجود دارد اما با این حال حقوق شهروندان در این کشور همواره نقض می شود و باید پرسید چرا چنین است ؟

### دیموکراسی انتقالی



و یا ابری به پنهان زمین در من فرود آید  
ره پنهانی دل را به سوی دیده بگشاید  
تلخ مرا از خاطر بیرون نخواهد برد  
من از داروی شور اشک در شب های بیداری  
که درد تازه ای بر دردهای من نیفزاید  
چنان برکنده از حکم که از من ، نقش پای نیست  
در اقلیم غریبانم ، نسیم آشنایی نیست  
شب عمر مرا از هیچ سو دیگر صدایی نیست  
چه غم گر چلچراغ ماه ، بزم را نیاراید  
تمام روشنایی ها فرو مرده ست  
من اما در میان خفتگان ، آن پیر بی خوابم  
و خوابی نیست تا این خسته را از خویش بریاید  
که از نو ، تن به آغوش سپارم در دل شب ها  
به فریاد خروست دیده بردارم ز کوب ها

اگر سرچشمه های اشک عالم را به من بخشند  
اگر آن اشک سیل آسا  
لهیب درد خاموش مرا تسکین خواهد داد م  
مگر مرگ آید و راه فراموشیم بنماید  
چه آید به غیر از این توانم داشت  
چنان گمگشته در خویشم ک هیچم رهنمایی نیست  
نسیم از دیار خویشتن بویی نمی آرد  
اگر بانگ خروسم در طلوع کودکی خوش بود  
چه غم مرا از هیچ سو دیگر صدایی نیست  
شبی دارم که در آفاق تاریکش  
ختان را ، سکوت مرگ ، در خوابی گران برده ست  
که در دستش ، کتاب کهنه ی هستی ورق خورده ست  
کجایی ای دیار دور ، ای گهواره ی دیرین  
به لالای نسیمت کودک آسا دیده بر بندم

سپس ، صبح تو را بینم که از بطن سحر زاید  
خیالت در سر زردشت و مهرت در دل مانی  
ترا در خود نخواهد سوخت آتش های شیطانی  
و گر من زود می میرم ، چه غم زیرا تو می مانی

دیار دور من ای خک بی همتای یزدانی  
ترا ویران نخواهد ساخت فرمان تبهکاران  
اگر من تلخ می گریم چه غم زیرا تو می خندی  
بمان ! تا دوست یا دشمن ، تو را همواره بستاید. نادرپور

این تصور رایج که فتوحات سریع نظامی در افغانستان و عراق، دوره ای از امپراتوری جهانی را برای آمریکایی ها به ارمغان خواهد آورد، اکنون کاملاً رنگ باخته است. آمریکایی ها اساساً باید با خودداری از انجام هرگونه اقدام تحریک آمیز، رسالت انسانی خود را نزد افکار عمومی جهانیان توجیه کنند. به نمایش درآمدن عکس هایی از چند مزدور حیوان صفت آمریکایی در حال پوزخند زدن و لذت بردن از تحقیر جنسی دستگیرشدگان عرب در زندان ابوغریب و شکنجه زندانیان افغان در بگرام، اهانت به قرآن در زندان گوانتانامو، موجی از خشم و انزجار را در سطح جامعه بین المللی در قبال سیاست های اتخاذ شده از سوی مقامات آمریکایی به ارمغان آورد. مدیریت امپراتوری یا شاید حتا مدیریت اشغالگری توسعه یافته در مقایسه با گذشته بسیار پیچیده شده است. آمریکایی ها با وظیفه ای دشوار در قبال زدودن آثار فاجعه آمیز رسوایی های اخیر در زندان «ابو غریب» بغداد از چهره مأموریت های نظامی وعده داده شده این کشور در عراق و در سطحی گسترده تر در خاورمیانه مواجهند. شهروندان آمریکایی نه تنها باید موج جدید خشونت های نسبت داده شده به هموطنان شان در عراق را مورد ملاحظه دقیق قرار دهند بلکه همچنین باید از آن به عنوان ابزاری برای تمرکز بیشتر بر روی جاه طلبی های وعده داده شده از جانب دولت «بوش» در زمینه لزوم تقویت دفاع میهنی از طریق راه اندازی جنگ های پیشگیرانه (در مواقع لزوم) استفاده کنند. دولت اکنون نمی تواند همچون گذشته خوشبین باشد که اکثریت مردم آمریکا در پی افزایش میزان تلفات و ایجاد تزلزل آشکار در جهت گیری های دولت نسبت به آینده سیاسی عراق همچنان به خلوص نیت یا صلاحیت اش ایمان داشته باشند. همان طور که «اسکات فیتزجرالد» نویسنده شهیر آمریکایی در روایت «The Great Gatsby» به کنایه از نتایج اسف بار جنگ جهانی اول برای کشورش می گوید «ما دیگر از تعقیب اهداف بزرگ خسته شده ایم» ممکن است آمریکایی ها پس از شنیدن وعده های مکرر «بوش» مبنی بر لزوم تجمیع قوا و کاشت ارزش های فرهنگ آمریکایی در زمین های مستعد رشد تروریسم در خاورمیانه از تحقق نیافتن این قبیل وعده ها خسته شده باشند. شاید هم ظرفیت تحمل پذیری مردم آمریکا در عصر معروف به «عصر ارتباطات و تبادل سریع اطلاعات» دچار افت قابل توجهی شده باشد. بوروکراسی ها در دوره هایی همچون دوران معاصر به سرایشی های عمیقی سقوط می کنند.

آنها احساس می کنند که چاره ای جز دفاع از خود و دفاع از تفاسیر رؤیاپردازانه خود از حقیقت که آن را از مدت ها پیش برای عموم مردم آشکار کرده بودند، ندارند. اما این یکی از همه بدتر است. رهبری پنتاگون تاکنون از پاسخ دادن به یک سؤال عمده طفره رفته اند:

آیا این سوء رفتارها که نمونه های جالبی از آنها در عکس ها منتشر شده و سازمان های متعدد حقوق بشر جزئیات تکان دهنده آن را انتشار داده اند به وضوح قابل مشاهده است حقیقتاً کار عده ای معدود (و خودسر) بوده یا اینکه احیاناً بخشی از روش های بازجویی طراحی و مدیریت شده توسط اطلاعات ارتش و سازمان جاسوسی آمریکا (cia) بوده است؟ چنانچه مورد دوم صحیح بوده باشد نام این رسوایی را فقط می توان «سازماندهی اشتباه متولیان امر» نامید نه یک سوء رفتار جزئی مهار نشده. ما اکنون نیازمند آنیم که سؤال پرسیده شده از «رامسفلد» را به ابعاد جدیدتر و وسیع تری گسترش دهیم: آیا توسعه یافته ترین و اطلاعاتی ترین جامعه تاریخ بشری باید سازماندهی شود تا جنگ مدرن بسط یافته ای را که تمامی مراحل و اجزاء آن توسط دوربین ها ثبت و ضبط می شود ادامه دهد؟ بهترین پاسخ برای این سؤال این است: «نه، هرگز نباید اینگونه باشد». بار دیگر، دولت «بوش» شایسته ملامت شدن و مقصر شناخته شدن به خاطر انجام ندادن تلاش بیشتر برای ایجاد هماهنگی لازم میان آرمان ها و توانایی های خود و همچنین عدم تشریح مسیر واقعی سیاست های آتی خود در منطقه خاورمیانه و افغانستان است.

اعلام رسمی حفظ ۱۳۵ هزار نظامی ارتش آمریکا در عراق که دقیقاً با اوج گیری جریانات ناخوشایند سیاسی اخیر در این کشور خاورمیانه ای همزمان بود سند گویایی بر تداوم پایبندی «بوش» به اهداف بلندپروازانه ای بود که او از مدت ها پیش برای آینده کشورش ترسیم کرده بود. اما «بوش» باید بداند که فقط یک گام دیگر تا مبتلا شدن به مشکل ناشکیبایی استراتژیک که در دهه های اخیر به جزئی از فرهنگ عامه مردم آمریکا تبدیل شده است، فاصله دارد. در این شکی نیست که اکنون مردم آمریکا به وعده های میان تهي بوش باور نداشته و همه از ادامه جنگ که منجر به کشته شدن فرزندان شان می گردد ناراض اند. فعالان حقوق بشر می گویند نظامیان آمریکایی که به دنبال مردان مظنون در عراق هستند، زنان و دخترانی را که مردانشان در خانه حضور ندارند، دستگیر می کنند. در پایان گزارش گاردین آمده است: مقامات آمریکایی اذعان کرده اند که دستگیری زنان عراقی به منظور متقاعد کردن مردان مرتبط با آنها در خصوص کسب اطلاعات بیشتر بوده است، راهکاری که در تناقض با قوانین بین المللی است. در همین حال سازمان دیده بان حقوق بشر، آمریکا را به نقض قوانین بین المللی مبارزه با شکنجه محکوم کرد. به گزارش

خبرگزاری فرانسه «کنت راث» مدیر اجرایی دیده بان حقوق بشر در این باره گفت: «شکنجه زندانیان عراقی به دست نظامیان آمریکایی تنها بخشی از مسئله است. مسئله مهم این است که این شکنجه ها در چارچوب تصمیماتی صورت گرفته که دولت آمریکا آنها را تصویب کرده است.» دیده بان حقوق بشر، آمریکا را متهم می کند که نه تنها کنوانسیون ژنو درباره اسرای جنگی را نقض کرده بلکه همچنین کنوانسیون مبارزه با شکنجه را زیر پا گذاشته است. این سازمان خاطرنشان کرد:

جورج بوش رئیس جمهوری آمریکا در جون سال ۲۰۰۳ قول داده بود که قوانین بین المللی مبارزه با شکنجه و دیگر اعمال غیرانسانی علیه اسرای جنگی را رعایت کند. وزیر خارجه انگلیس اخیراً تعداد شهروندان عراقی کشته شده در طول حمله نظامی به آن کشور و پس از آن را حدود ۲۰ هزار نفر ذکر کرد. جک استراو گفت: این آمار دقیق نیست بلکه يك آمار تخمینی مبتنی بر داده های سازمان های غیردولتی فعال در عراق است. وی در عین حال تاکید کرد که این آمار تخمینی نیز مربوط به سه ماه پیش است ولی دولت انگلیس تمامی تلاش خود را به کار گرفته تا آمار دقیقی از تعداد کشته شدگان عراقی تهیه کند.

استراو همچنین گفت که تعداد زیادی از عراقی های کشته شده در جنگ و پس از آن «تروریست ها و شورشیانی» بودند که تلاش داشتند تا مانع شکل گیری عراقی دموکراتیک و کامیاب شوند. وی تعداد شهروندان بی گناه عراقی کشته شده را اندک توصیف کرد و گفت که بخشی از این افراد نیز نه توسط نظامیان اشغالگر بلکه توسط تروریست ها و شورشیان کشته شدند. عدم شمارش عراقی ها کشته شده در طول جنگ و پس از آن یکی از مواردی است که نه تنها تاکنون مورد انتقاد مخالفان جنگ در انگلستان قرار گرفته بلکه از سوی پارلمان این کشور نیز تقبیح شده است. مجلس عوام و اعیان انگلیس تاکنون طی چند مرحله در این مورد از وزارت دفاع و وزارت خارجه کشورشان پرسش کرده اند ولی هر بار مسئولان این وزارتخانه ها وعده داده اند که اقدام جدی در این زمینه انجام خواهند داد. نماینده ویژه نخست وزیر انگلیس در امور حقوق بشر عراق در يك مصاحبه رادیویی توجیه کرده بود که نیرو های اشغالگر به علت دفن فوری کشته شدگان از سوی عراقی ها براساس شریعت اسلام نتوانسته اند در این مورد آمارگیری کنند. وزیر سابق توسعه بین المللی انگلیس طی سخنانی در مجلس عوام عدم شمارش کشته شدگان عراقی را ننگ آور توصیف و آن را نشانه ارزش قایل نشدن برای جان شهروندان عراقی توصیف کرد. شورت از قول مقام های عراقی تعداد شهروندان کشته شده آن کشور در طول جنگ و پس از آن را ۱۱ هزار نفر اعلام کرد. از سوی دیگر ژنرال هامونت معاون فرمانده لشکر يك سواره نظام آمریکا در عراق گفت: از زمان پایان رسمی جنگ در عراق در ۱۷ ماه اپریل ۲۰۰۳ تاکنون، بیش از ۴۰ هزار شهروند عراقی کشته شدند. این ژنرال آمریکایی در پایگاه نظامی آمریکا در فرودگاه بغداد در جمع خبرنگاران افزود: کلیه این افراد در جریان عملیات تروریستی جان خود را از دست دادند. این مسئول نظامی آمریکایی گفت: نیرو های ائتلاف قادر به توقف عملیات تروریستی هستند، به شرط اینکه عراقی ها نیز در این زمینه همکاری کنند.

به فاصله کمی پس از وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بسیاری از شهروندان آمریکایی که دچار آسیب های روحی شدید و استرس های خردکننده ای شده بودند، راهکارهای تند ارائه شده از سوی مقامات کاخ سفید برای مقابله با تبعات گسترده آن حوادث را پذیرفتند و یقیناً انتظار داشتند که رهبران شان همچون گذشته خود را به اجرای موافقتنامه های بین المللی و استانداردهای جهانی حقوق بشر پایبند نشان دهند.

اما در بسیاری از کشورها، مدافعان حقوق بشر جزء نخستین کسانی بودند که نتایج ملموس این تغییرات را حس کردند و سازمان های بشردوست بین المللی به تشریح نگرانی های عمیق خود نسبت به این قبیل رفتار ها برای یکدیگر و برای مقامات عالی رتبه نظامی و دولتی آمریکا درباره تأثیرات زیانبار سیاست های جدید این کشور و همچنین انتشار گزارش های متعددی از سوءرفتارها در نقاط مختلف جهان پرداختند. گزارش های منتشر شده از سوی رسانه های خبری مستقل در مورد انتقال تعدادی از افراد مظنون به انجام فعالیت های خرابکارانه به کشورهای سوریه، مصر، عربستان سعودی یا دیگر کشورهایی که گمان می رود شکنجه در آنها به عنوان ابزاری برای بیرون کشیدن اطلاعات از دهان مظنونان کاملاً پذیرفته شده است.

این تصمیمات دولت آمریکا، تأثیرات ناگوار سریعی در سطح جهان داشت. حقوقدانان، متخصصان، کارشناسان و روزنامه نگاران زیادی از نامیده شدن به القاب زنده ای همچون تروریست، صرفاً به خاطر انتقاد از يك سیاست دولت یا انجام کارهای روزمره خویش، در امان نماندند. شاید بدتر از آن، انتشار گزارش هایی است که نشان می دهد دولت آمریکا قوانین ضدتروریسم مرتجعانه ای را که به تبعیت از «قانون میهن پرستی ایالات متحده» نگاشته شده به سران برخی کشورها ارائه داده و خواستار اجرای بی قید و شرط آنها در ممالک تحت سلطه شان شده است؛ این در حالی است که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، این قوانین با اصول دموکراتیک و اصل حاکمیت قانون در تضادند. در هر مورد، تأثیر معکوس سیاست های جدید دولت آمریکا بر روی موضوعات مهمی همچون حمایت از آزادی های فردی و اجتماعی و حقوق بشر با ارائه مدارک مستدل و شواهد ویژه ای شرح داده شد. این مقامات با دقت هر چه تمامتر به سخنان ایراد شده گوش فرا دادند و اجماعاً وعده دادند که راه هایی را برای کاستن از آثار و تبعات ناگوار این معضل خطرناک جست و جو کنند.

اما همان طوری که سیر حوادث و اتفاقات بعدی نشان داده اند، این قبیل فعالیتها، اصلاحات قابل ملاحظه ای را در بالاترین سطوح حکومتی ما به ارمغان نیاورده اند. در بسیاری از کشورها، رهبران جنبش های حقوق بشر و دموکراسی، نویدبخش تحقق رؤیاهای دیرین ما برای دستیابی به جهانی امن تر و عدالت آمیزتر هستند که در آن افراد کمتری در برابر هرگونه افراط گرایی نشأت گرفته از عداوت، بغض و کینه سر تعظیم فرود آورند. این مدافعان حقوق بشر در خطوط مقدم آزادی در کشورهايشان، متحدان واقعی ما محسوب می شوند و ایالات متحده باید همواره خود را نسبت به حمایت از - و نه تضعیف - آنها متعهد نشان دهد. برای تحقق ارزش های والایی همچون امنیت و آزادی، نیاز به ایجاد اصلاحات بنیادین در ایالات متحده و هر جای دیگر دنیا به شدت احساس می شود؛ این اصلاحات باید شامل مواردی از قبیل ایجاد محدودیت های شدید بر روی توان نظارتی بی حد و حصر حکومت ها، التزام مجدد به حق عامه برای آگاهی از مسائل روز، بازنگری دقیق قضایی و تقنینی در امر بازداشت ها و سایر مسئولیت ها و وظایف اجرایی و همچنین پایبندی به رعایت استانداردهای بین المللی در زمینه قانون و اجرای عدالت باشد. ایالات متحده باید بار دیگر خود را به عنوان قهرمان آزادی خواهی و رعایت حقوق بشر به جهانیان بشناساند.

### زندان ها و بازداشتگاه ها



می روم امروز ، سوی دامنه ی کوه  
 ابرو در هم کشیده جنگل انبوه  
 ماده پلنگی چو شعله بر جهد از سنگ  
 پیرهنم را به خون تازه کند رنگ  
 جوشد در زیر شاخه های تر تک. نادرپور

روز شکار است  
 می روم آنجا که زیر خنده ی خورشید  
 می روم آنجا که چون صفیر زند تیر  
 دندان را در گلوی من بفشارد  
 مغزم چون زرده تخم ریخته بر خاک

جنازه ، خون ، دود ، آتش ، گریه ، زاری ، شیون ، فغان ، گلوله ، صدای انفجار ، خشم ، نفرت ، نفرت ، بازهم نفرت ... این ها تصاویری است که پیاپی شبکه تلویزیون « یورو نیوز » در سراسر اروپا و جهان پخش می کند . شبکه ای که با دیدن این تصاویر، با خود تفسیرکنم که عکس ها مونتاژ شده و اخبار گزینشی پخش می شوند و احساس کنم که حکومت بدین ترتیب می خواهد احساسات ضد امریکایی مردم را تحریک نماید. فرانسه، مهد آزادی است. با دیدن این همه خون و جسد می تواند راه تمرکز را به روی ذهن باز کند که کلمات و جملات را ببلعد ؟ حتی گویندگان « یورونیوز » نیز برای نشان عمق فاجعه فقط از یک کلمه درشت که زیر عکس ها گذاشته اند استفاده می کنند : « بدون تفسیر » پیاپی دهان دروین به روی بیننده باز می شود و می بیند که چگونه کودکان قد ونیم قد عراقی به جای آرامیدن در آغوش مادر در سینه خاک در خواب ابد فرو می روند و مادرانی که از وحشت و هراس قالب تهی می کنند و پدران که با مشاهده سینه سوراخ سوراخ شده عزیزانشان ، بر زمین می افتند و دیگر بلند نمی شوند....

آن طوری که از تلویزیون می بینم فکر نمی کنم دیگر از نسل خالص عراقی کسی باقی مانده باشد ، چرا که لباس پلنگی های امریکایی تمام آنها را مثل بره دریدند و سربریدند و هیچ کس هم دم برنیاورد. با دیدن این تصاویر در این فکر فرو رفته ام که چرا وقتی در انفجار راه آهن اسپانیا ۱۹۳ نفر کشته شدند تمام دنیا یک پارچه کینه و نفرت شده بود، اما حالا در عرض یک روز آن هم در روز روشن و در مقابل هزاران چشم ، در عراق ۳۰۰ تا ۵۰۰ نفر مثل برگ خزان روی زمین می افتند ، آب از آب تکان نمی خورد. گوش دنیا کر نشده بلکه منافع ایشان فعلا

ایجاب می کند تا قرص سکوت بلعند و خود را به کوری بزنند. هیچ انتظاری از کشورهای غربی نیست چرا که در نزد آنها تنها چیزی که از جان انسان ها، ارزش به مراتب بالا تری دارد همان طلای سیاه است، که همواره روزگار صاحبانش را سیاه کرده و به خاک سیاه نشانده است! کشورهای عربی به خصوص همسایگان دیوار به دیوار عراق نیز فقط کر و کور شده اند. حق هم دارند که در برابر به خاک افتادن هم نوعان و هم کیشان خود سکوت اختیار کنند. چرا که شکستن سکوت آنها همان است و کله پا شد نشان همان. مشاهده این صحنه ها، امان را بریده است.

شدت باران به حدی است که گویا آسمان نیز به حال مردم بی دفاع و مظلوم عراق گریه می کند. پنجره را می بندم و پرده هم را می کشم و ناخود آگاه این شعر را زمزمه می کنم: من ناله تو می شنوم در خروش موج من شکوه تو می شنوم در غریب باد چشم دلم به مرگ سیاه تو خون گریست ای بی تو روی هر چه پلیدان سیاه با د. در چنین حالت در شرایط شدید امنیتی قرار است انتخابات پارلمانی تدویر گردد و حکومت اشغال گران به اصطلاح مشروعیت خود را بدست آورد.

آزار زندانیان در زندان ابوغریب عراق، خشم و انتقاد جهانی را به دنبال داشت. روزنامه گاردین گزارش می دهد که آزارهای مشابهی هم در بازداشتگاههای آمریکا در افغانستان انجام شده است. روزنامه گاردین در شماره ۱۸ فوریه خود گزارشی از بازداشتگاههای نیروهای آمریکا در افغانستان منتشر کرده است. روزنامه گاردین می نویسد که به هزاران صفحه مدارک و شواهدی دست یافته است که هیات تحقیقاتی ارتش آمریکا از وضع بازداشتگاه های این کشور بدست آورده و پس از یک دعوی حقوقی طولانی سرانجام در اختیار اتحادیه آزادیهای مدنی آمریکا قرار داده است. روزنامه گاردین می نویسد که شکنجه، تجاوز جنسی و تحقیر زندانیان به صورتی که در زندان ابوغریب عراق انجام می گرفت در بازداشتگاه های ارتش آمریکا در افغانستان نیز جریان داشته است و سربازان آمریکایی علیرغم رسوایی که افشای اینگونه اعمال در زندان ابوغریب در جامعه جهانی به بار آورد، بر آنچه در بازداشتگاه های افغانستان می گذشت سرپوش می گذاشتند تا از بروز مجدد خشم و انزجار در جهان جلوگیری به عمل آورند. روزنامه گاردین می نویسد "عکسهایی که از بازداشتگاهی در جنوب افغانستان به دست آمده و سربازان گردان ۲۲ پیاده نظام آمریکا را در حال شکنجه زندانیان چشم بسته با ایجاد صحنه ساختگی اعدام نشان می داد، عمداً از بین برده شدند."

روزنامه گاردین سپس در ادامه گزارش خود می نویسد که سربازان آمریکایی بعد از ارتکاب این اعمال با ارباب و تهدید زندانیان آنان را وادار به سکوت می کردند و روشی را که در مورد یک زندانی در تکریت عراق به کار گرفته شده، بر اساس شواهد به دست آمده ذکر می کند و می نویسد: "به گفته این زندانی، سربازان آمریکایی او را آنچنان محکم به صندلی بستند که کتفش دررفت و یک سرباز آمریکایی، در حالی که او را مورد ضرب و شتم قرار می داد، تهدیدش می کرد که اگر زبانش را باز کند و در این مورد با کسی حرف بزند، برای مدت طولانی در زندان نگه داشته خواهد شد و روی آزادی را نخواهد دید.

این زندانی در تاریخ ۲۳ نوامبر سال ۲۰۰۳ شکایت خود را پس گرفت. یک پزشک ارتش آمریکا که او را مورد معاینه قرار داده بود، صحت ادعاهای او را مورد تایید قرار داد اما علیرغم آن، پرونده این زندانی، اکتبر سال گذشته بسته شد. "روزنامه گاردین سپس به نقل از جمیل جعفر، یکی از وکلای اتحادیه آزادیهای مدنی آمریکا می نویسد: "این مدرک نشان می دهد که ارتش آمریکا در مورد تحقیق پیرامون آزار و شکنجه توسط سربازان این کشور جدی نیست." روزنامه گاردین سپس از شخصی موسوم به حسین عبدالقادر یوسف مصطفی در بازداشتگاه ارتش آمریکا در پایگاه هوایی بگرام نام می برد که به کلابو استافورد اسمیت، وکیل خود گفته است که دو سرباز آمریکایی به زور او را به روی یک میز خم کردند و سرباز دیگری یک چوب بیس بال را در مقعد او فرو برد. مورد دیگری که روزنامه گاردین از آن نام می برد به شخصی موسوم به عبدالرحمن احمد الدیمای مربوط می شود که مدت دوسال در بازداشتگاه های افغانستان و گوانتانامو به سر برده است. به گفته این فرد، طی چهل روز بازداشت در بگرام، از او با بدن برهنه و در وضعیت بسیار شرم آور عکس گرفته شد و در یک قفس، مدت دو روز با طناب آویزان نگه داشته شده بود. در خاتمه، روزنامه گاردین می نویسد که چهارشنبه ۱۶ فوریه از طرف این روزنامه با فرماندهی مرکزی نیروهای آمریکایی در افغانستان تماس گرفته شد تا در این باره نظر خود را ابراز دارد، اما او تنها به ارسال یک پیام از طریق پست الکترونیک اکتفا کرد حاکی از اینکه تحقیقاتی در این باره جریان دارد.

باقی دارد